

بررسی برنامه درسی فلسفه برای کودکان در راستای توجه به ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی

معصومه رضانی*

چکیده

یکی از اهداف اساسی هر نظام آموزشی، تربیت انسان‌های هشیار و آگاهی است که تفکر خود را بر پایه استدلال صحیح و منطق بنا نهاده، در برخورد با دنیای پیرامون خویش با اندیشه‌های جامع و عمیق، جوانب مختلف امور را بررسی نموده و از قابلیت انعطاف بالایی در مواجهه با مسائل زندگی برخوردارند و به عبارتی دارای ذهن فلسفی می‌باشند. بدین منظور لازم است برنامه‌های درسی، تربیت اندیشه فلسفی را مدنظر قرار داده، به پرورش قدرت تفکر و استدلال دانش‌آموزان توجه نمایند. در این راستا، یکی از برنامه‌های درسی که در دهه‌های اخیر به منظور پرورش تفکر فلسفی و فلسفه‌ورزی در دانش‌آموزان شکل گرفته است، برنامه درسی فلسفه برای کودکان می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر بررسی مبانی نظری برنامه درسی فلسفه برای کودکان در راستای تربیت ذهن فلسفی در دانش‌آموزان است. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در برنامه درسی فلسفه برای کودکان، توجه گسترده‌ای به ابعاد مختلف ذهن فلسفی شده است. اما در میزان توجه این برنامه به هریک از ابعاد، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که برخی از عناصر ذهن فلسفی، همچون زیر سؤال بردن مسائل بدیهی، ارزش‌سنجی افکار جدا از منبع آنها و ارتباط دادن مسائل با هدف‌های درازمدت، مورد توجه بیشتری قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: برنامه درسی فلسفه برای کودکان، ذهنیت فلسفی، جامعیت، تعمق، انعطاف‌پذیری.

* کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش ramezani.masume@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۲۱

مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های بشر در تمامی جوامع است. گسترش روزافزون ساختارهای اجتماعی و نیاز به تربیت و آماده‌سازی افراد برای جامعه در حال رشد توجه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت را متوجه هدایت و سازماندهی فرایندهای آموزشی نموده‌است. در واقع تغییر و تحولات سریع جوامع، تعدد دیدگاه‌ها در خصوص نقش آدمیان در دنیای جدید، و نیاز به نحوه برخورد صحیح با این تحولات مستلزم آموزش و پرورش صحیح و پرورش قدرت استدلال و قضاوت و توانایی مواجهه با مسائل است، تا از این طریق فرد بتواند مسیر صحیح را از ناصحیح بازشناسد.

در این راستا لازم است برخی ویژگی‌ها و خصوصیات اساسی که می‌تواند راهنمای فرد در این مسیر باشد، مورد توجه قرار گیرد. فیلیپ اسمیت (Philip Smith) معتقد است افراد دارای تفکر و مشرب فلسفی دارای سه خصوصیت عمده هستند: جامعیت (comprehensiveness)، تعمق (deliberation) و قابلیت انعطاف (flexibility). متیو لیپمن (Matthew Lipman)، مدیر موسسه پیشبرد فلسفه برای کودکان (Institute for the Advancement of Philosophy for Children (IAPC))، با در نظر گرفتن این خصایص تفکر فلسفی محورهای اصلی برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان را مشخص ساخته و برنامه‌درسی خود را بر مبنای این ویژگی‌ها بنا نهاده‌است (اسکندری و کیانی، ۱۳۸۶: ص ۱). وی معتقد است دوران بزرگسالی برای آموزش مهارت‌های تفکر فلسفی بسیار دیر است و این مهارت‌ها باید در دوران کودکی آموزش داده‌شود تا در بزرگسالی فلسفی اندیشیدن برای افراد به یک عادت تبدیل شده‌باشد. لیپمن معتقد است اگر کنجکاوی طبیعی کودکان برای دانستن را در آنان تقویت کنیم می‌توان آنان را به متفکرینی نقاد، انعطاف‌پذیر و موثر تبدیل نمود (رک لیپمن، ۱۹۸۸).

بیان مسئله

یکی از اهداف هر نظام آموزشی تربیت انسانهای هشیار و آگاه است. بنابراین لازم است در برنامه‌های درسی تحقق چنین هدفی مدنظر قرار گیرد. بهتر است برنامه‌های درسی قدرت و توانایی استدلال و تفکر را در دانش‌آموزان تقویت نموده، به جای انباشتن حقایق و عقایدی که پیشینیان بیان نموده‌اند، تقویت اندیشه فلسفی را در آنان مورد توجه قرار داده، بر توانایی دستیابی به دانایی و آگاهی تاکید نمایند. در واقع

آموزش و پرورش باید به پرورش دانش آموزانی منجر شود که توانایی بازشناسی عقاید و نظرات صحیح از ناصحیح را دارند و در این راستا استدلال و دلایل مناسبی را به کار می‌گیرند. در غیر اینصورت دانش آموز زندگی خود را تحت تاثیر عادات، رسم و رسوم و گاه بر مبنای اتفاقات پیش خواهد برد (ضرغامی، ۱۳۸۷: ص ۱۳). بنابراین آموزش و پرورش باید درست اندیشیدن درباره اندیشه‌ها را به دانش آموزان بیاموزد و آنان را طوری تربیت کند که هدفمند و آینده‌نگر باشند و در تعبیر و تفسیر مسائل به قضاوت درست بپردازند.

حدود چهار دهه پیش زمانی که ماتیو لیپمن به مهارت‌های سطح پایین دانشجویان در دانشگاه و راه حل آن می‌اندیشید، متوجه شد اعتراض‌هایی میان مسئولان دانشگاه و دانشجویان وجود دارد که حاکی از عدم انعطاف‌پذیری و عدم رجوع به عقل و استدلال توسط آنان است. بنابراین وی به این فکر افتاد که برنامه‌ای را به منظور بهبود توانایی استدلال، قضاوت و اندیشیدن در دانش‌آموزان طراحی نماید تا آنها را از سال‌های آغازین زندگی با مفاهیم و ایده‌های فلسفی آشنا نموده، کاربرد آنها را در زندگی به دانش‌آموزان بیاموزد (فیشر (Fisher) به نقل از صفایی مقدم و نجاریان، ۱۳۸۵: ص ۲۶۷). بدین ترتیب برنامه درسی فلسفه برای کودکان در سال ۱۹۷۰ توسط ماتیو لیپمن و همکارانش در موسسه پیشبرد فلسفه برای کودکان شکل گرفت و هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای جهان در حال اجرا است. وی بنیاد برنامه درسی خود را بر پرورش ذهنیت فلسفی بنا نهاده، در صدد پرورش ابعاد مختلف این تفکر در دانش‌آموزان است (اسکندری و کیانی، ۱۳۸۶: ص ۱). فیلیپ اسمیت (۱۳۸۲) برای ذهنیت فلسفی سه بعد را مطرح می‌نماید که در اینجا توصیف مختصری از آنها ارائه می‌گردد:

۱. جامعیت: در تمام زندگی آنچه خاص و فوری است راهی برای ایجاد فشار بر انسان دارد و آن تقاضا برای حل شتاب‌زده است. این ویژگی در صدد است تا انسان را طوری پرورش دهد که بتواند در برابر فشار آنی و موارد خاص مقاومت نموده و مسائل را بر اساس هدف‌های درازمدت بنگرد. در این راستا لازم است فرد قدرت تعمیم خلاق را به دست آورده و به کار برد. بدین منظور باید در تفکرات عمیق نظری شکلیا باشد.

۲. تعمق: فرد دارای ذهن فلسفی با مقاومت در برابر فشار امر واضح آنچه را دیگران بدیهی می‌پندارند مورد سوال قرار داده، از تعصبات جاهلانه و جانبداری‌های

شخصی دوری می‌کند. چنین فردی نظریات و افکار اساسی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد و به دنبال کشف اصول اساسی در شکل‌گیری یک موقعیت است. فرد دارای ذهن فلسفی با استفاده از تفکر آنچه را که به صورت عادت پذیرفته شده کنار گذاشته و تفکراتش را بر یک جریان فرضیه استنتاجی - قیاسی (abductive - deductive) بنا می‌نهد.

۳. قابلیت انعطاف: آزادی از جمود روانشناختی نشانه‌ای از ذهنیت فلسفی است. افراد دارای ذهنیت فلسفی معمولاً در موقعیت‌های جدید رفتار مناسبی بروز می‌دهند، زیرا هدف‌های دراز مدت و عقاید اصولی را مدنظر قرار می‌دهند. چنین فردی عقاید را فارغ از منبع آنها سنجیده و مورد ارزیابی قرار می‌دهد. افراد دارای ذهن فلسفی با فهم تفاوت میان متضادها و متناقضات کامل می‌توانند مسائل را از چند جنبه مورد توجه قرار دهند. از سوی دیگر چنین فردی مایل است در موقعیتی مبهم دست به اقدام زند زیرا معتقد است می‌توان ابهام را به طریقی حل کرد که موقعیت مذکور را هماهنگ با اهداف انسان سازد.

با توجه به مباحثی که مطرح شد، در این قسمت به بررسی برخی پژوهش‌ها در ارتباط با برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان و تاثیر آن بر پرورش ابعاد مختلف ذهن دانش‌آموزان پرداخته می‌شود:

- مرعشی (۱۳۸۵) برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان را به منظور بررسی تاثیر این برنامه بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی اجرا نمود. نتایج این پژوهش بیانگر موفقیت اجرای روش اجتماع پژوهشی در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان می‌باشد.
- پژوهشی با عنوان «تاثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه‌ورزی و پرسشگری دانش‌آموزان» توسط اسکندری و کیانی (۱۳۸۶) انجام شده است. روش این پژوهش به صورت آزمایشی می‌باشد که به بررسی تاثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه‌ورزی دانش‌آموزان می‌پردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مهارت فلسفه‌ورزی و پرسشگری در دانش‌آموزان مورد مطالعه، نسبت به جامعه آماری مربوط به آن افزایش یافته است.
- پژوهشی با عنوان «بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان» با هدف مطالعه تاثیر کلاس‌های فلسفه برای

کودکان در زمینه پیشرفت و تقویت مهارت‌های فکری و عملکرد رفتاری کودکان انجام شده‌است. بنابر نتایج به‌دست آمده از این پژوهش، برنامه درسی فلسفه برای کودکان برای ارتقا و تقویت بیشتر مهارت‌های پیش‌بینی شده فکری کودکان موثر می‌باشد (رک ناجی و قاضی نژاد، ۱۳۸۶).

- در پژوهش دیگری که سانجانا (Sanjana) (۲۰۰۵) در هند انجام داده‌است، دانش آموزان پایه هفتم در برنامه درسی فلسفه برای کودکان شرکت کردند. هدف از این پژوهش بررسی تاثیر برنامه درسی فلسفه برای کودکان در رشد مهارت‌های استدلال اخلاقی و اجتماعی در دانش آموزان می‌باشد. نتایج اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در این پژوهش بیانگر عملکرد بهتر دانش آموزان در مهارت‌های اجتماعی، شناختی، و اخلاقی می‌باشد و دانش آموزان شرکت‌کننده در این برنامه توانایی کاربرد آموخته‌هایشان و مهارت‌های فوق را در زندگی روزانه دارند.
- پژوهش دیگری توسط چان یوک کنگ (Chan Yoke Keng) و همکارش (۲۰۰۷) در کشور سنگاپور صورت گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که دانش آموزان شرکت کننده در برنامه درسی فلسفه برای کودکان عملکرد بهتری در مهارت‌های مربوط به تفکر انتقادی و خلاق نشان دادند. آنها همچنین توانایی بیان افکار و احترام به عقاید دیگران را نشان دادند.
- مونتس و ماریا (Montes and Maria) (۲۰۰۱) در تحقیقی گزارش کردند که با اجرای برنامه درسی فلسفه برای کودکان در دو مدرسه ابتدایی شهر مکزیکو و با استفاده از آزمون استدلال نیوجرسی، دانش آموزان شرکت کننده در برنامه در زمینه مهارت‌های استدلال کردن و تفکر انتقادی عملکرد بالاتری نسبت به دانش آموزانی که در این برنامه شرکت نکرده بودند، داشتند.

همانطور که ملاحظه می‌شود و با نگاهی اجمالی به پژوهش‌هایی که صورت گرفته‌است، تاکنون پژوهشی که به بررسی ارتباط بین برنامه درسی فلسفه برای کودکان و ابعاد ذهنیت فلسفی پرداخته‌باشد، انجام نشده‌است، اما بررسی‌های انجام شده در ارتباط با برنامه درسی فلسفه برای کودکان، عمدتاً حاوی نتایجی است که با ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی از نظر اسمیت، در یک راستا قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد، نوشتار حاضر با هدف بررسی ابعاد ذهنیت فلسفی از نظر فیلیپ اسمیت در مبانی نظری برنامه درسی فلسفه برای کودکان در صدد پاسخگویی به سوال اساسی زیر است:

در تهیه و تدوین برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان که به منظور تقویت تفکر فلسفی در دانش‌آموزان شکل گرفته‌است، ابعاد ذهنیت فلسفی تا چه میزان مورد توجه قرار گرفته‌است؟

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحقیق توصیفی - تحلیلی است و در گروه پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. در این پژوهش به بررسی میزان توجه به ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی از نظر فیلیپ اسمیت در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان که توسط ماتیو لیمن طراحی شده، پرداخته شده‌است. در این راستا منابع مرتبط با برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان به منظور توجه به ابعاد ذهنیت فلسفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌است.

بازیابی ابعاد ذهن فلسفی در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان

همان‌طور که ذکر شد اطلاعات به‌دست آمده در این نوشتار از طریق بررسی منابع مرتبط با برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان به‌دست آمده‌است که در این راستا به تجزیه و تحلیل این منابع به منظور بررسی توجه به ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی از نظر فیلیپ اسمیت پرداخته شده‌است. بنابراین در این نوشتار منظور از ابعاد ذهنیت فلسفی سه بعد جامعیت، تعمق، و انعطاف‌پذیری می‌باشد. در این قسمت اطلاعات به‌دست‌آمده از تحلیل‌های فوق ارائه می‌گردد. بدین منظور هر یک از ابعاد ذهنیت فلسفی و مصداق‌های آن در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. جامعیت

الف) نگرستن به موارد در ارتباط با زمینه‌ای وسیع: از نظر فیلیپ اسمیت فرد دارای ذهن فلسفی می‌کوشد تا موارد خاص را با امور کلی مرتبط سازد و از آنها در شرایط کلی‌تر استفاده نماید (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۷۲).

در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان می‌آموزند جامعیت را در بررسی مسائل در نظر گیرند و مسائل مجزا و پراکنده را در ارتباط با هم مورد بررسی قرار دهند (قائدی، ۱۳۸۳، ص ۲۴). در واقع در این برنامه‌درسی دانش‌آموز یاد می‌گیرد تا آنچه را در کلاس می‌آموزد، در محیط زندگی و شرایط واقعی به کار برد. همچنین از اهداف این برنامه‌بهبود

توانایی تعقل می‌باشد که در آن تلاش می‌شود تا برخی از ضعف‌های عقلانی انسان از جمله جزئی‌نگری برطرف گردد. جزئی‌نگری باعث می‌شود که فرد نتواند با دیدی کلی به مسائل بنگرد و آنها را به مسائل دراز مدت مرتبط سازد.

ب) ارتباط دادن مسائل آنی به هدف‌های دراز مدت: فرد دارای ذهن فلسفی باید قادر باشد تا به مسائل روزانه خود همچون فرصت‌هایی برای حرکت به سوی تحقق اهداف دراز مدت بنگرد (اسمیت، ۱۳۸۲: ص ۷۵).

در برنامه درسی فلسفه برای کودکان تلاش می‌شود تا فرد چگونگی یادگیری تطبیق دادن خود با آینده و نحوه شکل‌دهی به آینده را بیاموزد (مرعشی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۱). همچنین دانش‌آموز این توانایی را می‌یابد که در برخورد با مسائل شقوق مختلف را بررسی کند، ارتباطات بین آنها را درک کند و عواقب این ارتباطات را مورد توجه قرار دهد (قائدی، ۱۳۸۲: ص ۲۴). در این راستا فرد باید بتواند تا از آنچه در شرایط روزمره زندگی صورت می‌گیرد در جهت صورت‌بندی آینده و تحقق اهداف خود استفاده نماید. بدین منظور لازم است از توانایی آینده‌نگری در برخورد با مسائل و اتخاذ تصمیم برای حل آنها برخوردار باشد.

ج) به کار بردن قدرت تعمیم: فرد دارای ذهن فلسفی می‌تواند استنتاجاتی درباره آنچه نمی‌داند خلق کند. چنین فردی خلاق است و به کشف ایده‌ها تمایل دارد (اسمیت، ۱۳۸۲: ص ۷۵).

در برنامه درسی فلسفه برای کودکان فرد توانایی این را می‌یابد که برای داوری از تعمیم‌های صحیح استفاده نماید. این تعمیم‌ها باید خلاق و عاری از بی‌دقتی باشد (رک. ناجی، ۱۳۸۶). در واقع دانش‌آموزان در این برنامه می‌آموزند تا به خلق تعمیم‌ها پردازند و آنها را بر اساس استنتاجات و دلایل محکم و متقن بنا نهند.

د) شکیبایی در تفکرات عمیق نظری: فرد دارای ذهن فلسفی دارای تمایلی برای شکیبایی در برابر نظریه و ساختار ذهنی تخیلی فرد دیگر است و تعمق و تفکر در بررسی نظریه‌ها به جای انباشتن ذهن از حقایق از نشانه‌های چنین فردی است (اسمیت، ۱۳۸۲: ص ۷۸).

یکی از اهداف مورد نظر در برنامه درسی فلسفه برای کودکان فراگیری تفکر انتقادی می‌باشد. بدین معنی که فرد باید یاد بگیرد چه زمانی و با چه روشی استدلال کند (قائدی، ۱۳۸۳: ص ۱۱). همچنین در این برنامه دانش‌آموزان می‌آموزند فرضیه‌ها را به چالش کشانده، و استدلال‌ها را بیازمایند، در نظریه‌ها و عقاید دیگران غور و بررسی نمایند و به اصلاح افکار و نظرات خود و دیگران پردازند (رک ناجی، ۱۳۸۶). فیشر به نقل از صفایی

مقدم و نجاریان، ۱۳۸۵) در واقع در برنامه درسی فلسفه برای کودکان دانش‌آموز باید به تعریف و تفسیر دقیق گفته‌های خویش و سایر افراد بپردازد و در عقاید خود و دیگران بررسی و تعمق نماید و آنها را با استدلال تحلیل نماید.

۴. تعمق

الف) زیر سوال بردن آنچه مسلم یا بدیهی تلقی می‌شود: فرد دارای ذهن فلسفی با مقاومت در برابر فشار امر واضح آنچه را دیگران مورد سوال قرار نمی‌دهند زیر سوال برده، بر شانس خود برای حرکت به ماوراء محدودیت های تعصب جاهلانه، جانبداری های شخصی و تصورات قالبی می‌افزاید (اسمیت، ۱۳۸۲: ص ۸۰).

مرعشی (۱۳۸۶) یکی از مهارت‌ها در برنامه درسی فلسفه برای کودکان را مهارت ارزشیابی و قضاوت درباره ارزش آنچه خوانده و شنیده می‌شود بیان می‌نماید. یعنی در برنامه فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان توانایی این را می‌یابند که به ارزشیابی خوانده‌ها و شنیده‌ها بپردازند و آنها را مورد سوال قرار دهند. با توجه به اهداف این برنامه دانش‌آموزان باید سوال پرسیدن و استدلال کردن را بیاموزند، و یاد بگیرند بی‌دلیل بر عقیده‌ای خاص پافشاری ننمایند و تعصب را کنار بگذارند.

همچنین در برنامه فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان توانایی بازشناسی عقاید صحیح از ناصحیح را می‌یابند و در این راستا استدلال و دلایل مناسبی را به کار می‌گیرند (ضرغامی، ۱۳۸۷: ص ۱۳). بنابراین فلسفه برای کودکان قصد دارد دانش‌آموزان را طوری تربیت نماید که خود در باره مسائل و موضوعاتی که بدیهی انگاشته می‌شود، بیاندیشند و آنها را مورد بررسی و تعمق قرار دهند.

ب) کشف و تدوین نظریات سوال‌ها و فرضهای بنیادی در موقعیت خاص: افراد دارای ذهن فلسفی می‌توانند با رهایی از جبر امور آشکار نظریات و افکار را در دامنه‌ای وسیع مورد ملاحظه قرار دهند (اسمیت، ۱۳۸۲: ص ۸۱).

یک شرط اساسی برای فعالیت فلسفی، رها شدن از باورهای به یادماندنی و پیش فرضها است. همچنین انسان به درک و فهم چیزهایی تمایل دارد که آنها را از راه تلاش و فعالیت خودش کسب و تحصیل نماید (قائدی، ۱۳۸۳: ص ۱۰۲). در این راستا یکی از مهارت‌هایی که فلسفه برای کودکان مورد توجه قرار داده این است که دانش‌آموزان بتوانند در موقعیت‌های خاص سؤال‌های اساسی بپرسند، فرضیاتی را مطرح نمایند و با استفاده از استدلال، به تجزیه و

تحلیل افکار و نظریات پردازند. همچنین آنها باید قادر باشند به خلق و کشف مفاهیم، ایده ها و نظریات جدید مبادرت نمایند (رک قائدی، ۱۳۸۲، مرعشی، ۱۳۸۶). بدین ترتیب دانش‌آموزان در برنامه درسی فلسفه برای کودکان این توانایی را می‌یابند که افکار و نظرات را مورد سوال قرار داده و نظریات جدیدی خلق نمایند.

ج) حساس به معانی تلویحی و ربط امور: فرد دارای ذهن فلسفی توانایی این را دارد که سوالات اساسی مطرح نماید تا افسانه بدیهی منطقی را از هم فرو پاشد. افسانه‌ای که موجب پذیرش نتایج بسیاری شده است. چنین فردی در حدس صحیح دلالت‌های ضمنی و پنهانی چالاک است و شوق بسیاری برای کشف اصول اساسی مربوط به یک موقعیت دارد (اسمیت، ۱۳۸۲: ص ۸۶).

در برنامه درسی فلسفه برای کودکان تلاش می‌شود تا دانش‌آموزان اهمیت دستیابی به داوری‌های صحیح اخلاقی را دریابند. بدین منظور باید حساسیت و جامعیت در آنان پرورش یابد. در داستانها دانش‌آموزان ایده‌ها را کشف می‌کنند و به آزمودن آنها در زندگی و مسائل واقعی می‌پردازند (قائدی، ۱۳۸۳: ص ۳۷). بدین ترتیب می‌توان گفت که در فلسفه برای کودکان حساسیت دانش‌آموزان نسبت به معانی نهفته در موضوعات تحریک می‌شود و اصول اساسی مرتبط با ایده‌ها مورد سوال قرار می‌گیرد.

در این برنامه دانش‌آموزان با استفاده از مواد درسی مفاهیم جدید را خلق نموده، مهارت‌های تفکر و اجتماعی شدن را گسترش می‌دهند (Bleazby, 2007). همچنین آنها می‌آموزند جزم‌اندیشی را کنار نهاده و مسائل بدیهی منطقی را مورد سوال قرار دهند (فیشر به نقل از صفایی مقدم و نجاریان، ۱۳۸۵: ص ۲۷۴).

د) مبتنی کردن انتظارات بر یک جریان فرضیه استنتاجی - قیاسی تا بر یک جریان ساده استقرایی: فرد دارای ذهن فلسفی با استفاده از تفکر آنچه را که به صورت جریان شرطی شدن معمولی یا طبیعی پذیرفته شده است، کنار گذارده یا به هم می‌ریزد. وی توانایی این را دارد که استدلال‌هایش را بر مبنای نظریات محکم و قطعی بنا نهاده از پیروی از ادعاهای فاقد مبنای اساسی پرهیزد (اسمیت، ۱۳۸۲: ص ۸۹).

در اهداف برنامه درسی فلسفه برای کودکان پرورش استدلال مورد تاکید بسیار قرار گرفته است. بدین معنی که فرد بتواند برای پذیرش یا رد نظر یا عقیده‌ای، از قدرت تفکر و ارائه دلیل استفاده نماید و از پذیرش بی‌چون و چرای مسائلی که طبیعی انگاشته می‌شود، پرهیز نماید. همچنین پرورش مهارت‌هایی چون استدلال قیاسی و منطقی، استفاده از معیار

و قضاوت صحیح در این برنامه مورد توجه قرار گرفته است (رک: مرعشی، ۱۳۸۶، ناجی، ۱۳۸۶). در همین راستا پژوهش ناجی (۱۳۸۶) حاکی از آن است که در جریان اجرای برنامه فلسفه برای کودکان مهارت‌های فکری دانش‌آموزان نظیر استدلال، ساختن استنتاج، پرسشگری و... بهبود یافته است.

در واقع دانش‌آموزان در جریان برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان این توانایی را می‌یابند که استدلال‌های سطحی را کنار گذاشته، با تفکر و اندیشه عمیق زیرساخت‌ها و مبانی نظری صحیح را برای بررسی و تحلیل آنچه با آن مواجه می‌شود به کار گیرند.

۳. قابلیت انعطاف

الف) رها شدن از جمود روانشناختی: افراد دارای ذهن فلسفی در موقعیت‌های تازه و ندیده کمتر رفتار نامناسب از خود بروز می‌دهند زیرا به هدف‌های درازمدت توجه دارند (اسمیت، ۱۳۸۲: ص ۹۱).

از اهداف برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان افزایش مهارت‌های فکری دانش‌آموزان بگونه‌ای است که آمادگی برخورد معقول با مشکلات زندگی را داشته باشند و بتوانند از مهارت‌های سطح بالای فکری استفاده نمایند (مرعشی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۰). آنها باید یاد بگیرند که در هر مرحله از زندگی چالش‌های مناسبی با آن مرحله داشته باشند و با کنترل خویش در موقعیت‌های خاص و تلاش برای انتخاب راه حل صحیح و عاقلانه واکنش‌های خود را طوری ترتیب دهند که متناسب با برنامه زندگی و در جهت تحقق اهداف آنان باشد (قائدی، ۱۳۸۳: ص ۲۲). بدین ترتیب در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان قادر می‌شوند که در موقعیت‌های جدید واکنش مناسبی نشان‌داده، رفتارهای خود را بر اساس اهداف آینده شکل دهند.

ب) ارزش‌سنجی افکار و نظریات جدا از منبع آنها: فرد دارای ذهن فلسفی عقاید و افکار را فارغ از گوینده آنها مورد قضاوت و ارزشیابی قرار می‌دهد. اگرچه توجه به منبع یک نظر می‌تواند در کمک به فهم معنا موثر باشد، اما فردی که به ارزشیابی از عقیده‌ای می‌پردازد، باید بتواند از واکنش‌های هیجانی درباره منبع که بر قضاوت درباره نظر تاثیر می‌گذارد دوری کند (اسمیت، ۱۳۸۲: ص ۹۵).

کودکان به طور طبیعی مجذوب نگرش‌ها و عقاید افراد مهم می‌شوند. اما همان‌طور که نقیب زاده (۱۳۷۷) اشاره می‌کند، با تاکید بر اندیشیدن و عدم پایبندی به عقاید دیگران فلسفه

در مسیر حقیقی خود قرار گرفته و آن را باز می‌یابد. در واقع یک شرط ضروری برای فعالیت فلسفی رها شدن از باورهای به یاد ماندنی و پیش‌فرضهایی است که به طور محکمی در عادت‌های فکری انسان ریشه دوانده‌اند (فائدی، ۱۳۸۲: ص ۱۰۱). در این راستا یکی از مهارت‌هایی که در برنامه درسی فلسفه برای کودکان مورد توجه می‌باشد، عدم پایبندی بدون دلیل به عقاید دیگران است. لیپمن (۱۹۸۸) معتقد است فیلسوف کسی است که فلسفی اندیشه کند. سقراط (Socrat) نیز که اصول برنامه درسی فلسفه برای کودکان بر بنیاد اندیشه‌های وی بنا نهاده شده‌است، در پی سنجش خردمندانه آراء و عقاید بود.

از نظر صاحب‌نظران برنامه درسی فلسفه برای کودکان اعتبار و درست‌ی تفکر در گرو آن نیست که چه کسی آن را بیان می‌کند، بلکه وابسته به آن است که تفکر چه خصایصی دارد (فیلیپ کم (Philip Cam) به نقل از باقری: ۱۳۷۹). بنابراین یکی از مهارت‌هایی که در فلسفه برای کودکان مورد توجه می‌باشد، پرهیز از جزم‌اندیشی است. در این راستا دانش‌آموز باید بتواند عقاید را فارغ از گوینده سخن تحلیل نماید. بدین منظور در داستان‌های مورد استفاده در برنامه درسی فلسفه برای کودکان عقاید و ایده‌های فلسفی بدون توجه به گوینده آنها برای دانش‌آموزان ارائه می‌شود و اعتقاد بر این است که در صورتیکه این مفاهیم برای دانش‌آموزان معنی‌دار باشد و وی بتواند آنها را با استدلال درک نماید، در زمان مناسب گوینده آنها را می‌شناسد.

ج) دیدن مسائل با جهات متعدد تا دو جهت، و ایجاد چالش‌هایی برای فرضیه‌ها، توضیحات و جنبه‌های موردنظر: فرد دارای ذهن فلسفی توانایی این را دارد که مسائل را از جهات متعدد مورد توجه قرار دهد. همچنین چنین فردی مراقب تفاوت میان متضادها و متناقض‌ها است و برای این منظور تعداد نسبتاً زیادی فرضیه‌ها، جنبه‌های موردنظر و... را تنظیم و مورد ملاحظه قرار می‌دهد (اسمیت، ۱۳۸۲: ص ۹۷).

یکی از ضعف‌های عقلانی که برنامه درسی فلسفه برای کودکان در هدف بهبود توانایی تعقل در صدد رفع آن می‌باشد، عدم بررسی شقوق مختلف و جزئی‌نگری است. در این برنامه، دانش‌آموز توانایی این را می‌یابد که شقوق مختلف را بررسی کند، ارتباط بین آنها را درک کند، عواقب این ارتباطات را مورد بررسی قرار دهد، و مسائل مجزا و پراکنده را در ارتباط با هم درک نماید (Limpan et al, 1980).

در این راستا از مهارت‌های مورد توجه در برنامه فلسفه برای کودکان، توانایی درک کل و توجه به مسائل از جنبه‌های مختلف می‌باشد (Limpan, 2003). همچنین در این برنامه

تلاش می‌شود تا دانش آموزان بتوانند در ارائه فرضیات هماهنگی و انسجام را رعایت نموده، تضادها و تناقضات را مورد توجه قرار دهند (جهانی، ۱۳۸۶:ص ۴۶).

د) **شکیبایی در قضاوت‌های موقتی و مشروط و علاقه به اقدام در موقعیتی مبهم:** فرد دارای ذهن فلسفی از اضطراب هیجانی پرهیز نموده و می‌کوشد تا با کنجکاوی عقلانی ابهامات را برطرف نماید. چنین فردی توانایی این را دارد که در شرایط مبهم دست به عمل بزند و ابعاد مختلف موضوع را بررسی نموده، با آزادی عمل ابهام را حل نماید (اسمیت، ۱۳۸۲:ص ۹۸).

فلسفه برای کودکان برنامه‌ای است برای کمک به دانش‌آموزان برای فراتر از اطلاعات موجود رفتن و با کنجکاوی، با نادانسته‌ها برخورد کردن. این برنامه در تلاش است تا مهارت جستجوگری و کاوش در موقعیت‌های ناشناخته را در دانش‌آموزان تقویت نماید (قائدی، ۱۳۸۳: ص ۱۱). یکی از مهارت‌هایی که در فلسفه برای کودکان مدنظر می‌باشد، تلاش برای روشن‌سازی مفاهیم مبهم است. در این برنامه دانش‌آموزان با مفاهیم مبهم و پیچیده که نیازمند روشن شدن و تجزیه و تحلیل هستند، آشنا می‌شوند. مفاهیم مورد استفاده در فلسفه برای کودکان مفاهیم موجود در زندگی واقعی دانش‌آموزان هستند و شامل موقعیت‌هایی است که آنها در شرایط طبیعی و زندگی روزمره با آن مواجه می‌شوند (Limpan, 2003). بنابراین در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان می‌آموزند تا با جستجوگری و کاوش در موقعیت مبهم، وارد عمل شده و با آزادی مفاهیم را بررسی نموده، و آنها را روشن و واضح سازند. همان‌گونه که فرد دارای ذهن فلسفی در صدد رفع ابهام‌ها و حل آنها است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ذکر شد فیلیپ اسمیت معتقد است افراد دارای تفکر و مشرب فلسفی دارای سه خصوصیت هستند: جامعیت، تعمق و انعطاف پذیری. لیپمن با در نظر گرفتن این خصایص تفکر فلسفی، محورهای اصلی برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان را برای خود مشخص ساخته است. بدین منظور وی اهدافی را برای این برنامه بیان نموده، و مهارت‌هایی را مدنظر قرار داده‌است که دانش‌آموزان باید به آنها دست یابند.

هدف تعلیم و تربیت آگاه‌کردن افراد از مسئله‌های موجود در جامعه، تضاد عقاید، و ایجاد روش‌های مناسب برای مواجهه با این مسائل است. هدف موردنظر در برنامه‌درسی

فلسفه برای کودکان این است که دانش‌آموزان به انسان‌هایی متفکر، انعطاف‌پذیر، منطقی، موثر و فیلسوف تبدیل شوند (فیشر به نقل از صفایی مقدم و نجاریان، ۱۳۸۵، ص ۲۶۸). فلسفه برای کودکان این کار را از طریق بحث و گفتگو انجام می‌دهد. گفتگو به افراد کمک می‌کند تا افکار خویش را اصلاح کنند، برای عقاید خود دلیل بیاورند، اندیشه‌های مبهم را به طور صریح بیان کنند، عقاید دیگران را درک کنند، به کشف و ابداع عقاید جدید پردازند و از این طریق درک و توانایی خود را برای حل مسائل موجود در زندگی بالا ببرند (فیشر به نقل از صفایی مقدم و نجاریان، ۱۳۸۵. مرعشی، ۱۳۸۶)

برنامه درسی فلسفه برای کودکان تاکید فراوانی بر پرورش استدلال در دانش‌آموزان دارد. این تاکید از یک سو بر ارائه دلیل در بیان عقاید و نظرات شخصی دلالت دارد و از سوی دیگر بر دلیل خواستن و مورد سوال قرار دادن دیگران درباره عقاید و ایده‌هایشان تاکید دارد.

در برنامه درسی فلسفه برای کودکان تاکید می‌شود تا دانش‌آموزان مسائل را با دیدی وسیع و کلی بنگرند و در بررسی امور جوانب مختلف موضوع را مورد بررسی قرار دهند. همچنین در این برنامه، دانش‌آموزان قادر می‌شوند تا مسائلی را که در کلاس درس و مدرسه با آن مواجه می‌شوند، با مسائل واقعی زندگی خویش ارتباط داده و از آنها برای حل مشکلات آتی زندگی استفاده نمایند. آنها یاد می‌گیرند که سؤالات اساسی پرسند و درباره آنچه نمی‌دانند سوال کنند. آنها می‌آموزند تا به خلق مفاهیم و ایده‌ها پردازند و عقایدی را که مسلم فرض می‌شوند مورد سوال قرار دهند. توانایی کنترل خویش و انتخاب صحیح نیز از دیگر مواردی است که در برنامه درسی فلسفه برای کودکان مورد توجه می‌باشد.

بنابراین می‌توان دریافت که در برنامه درسی فلسفه برای کودکان، ابعاد اساسی و جنبه‌های مختلف ذهنیت فلسفی مورد توجه قرار گرفته‌است. اگرچه در میزان توجه به هر یک از ابعاد تفاوت‌هایی وجود دارد به‌گونه‌ای که به برخی از عناصر چهارگانه هر یک از ابعاد توجه بیشتری شده‌است. به عنوان مثال در برنامه درسی فلسفه برای کودکان تاکید فراوانی بر ارتباط دادن آموخته‌ها با مسایل زندگی واقعی و نگریستن به آنها در راستای اهداف دراز مدت صورت گرفته‌است. همچنین زیر سوال بردن آنچه بدیهی تلقی می‌شود، در این برنامه مورد توجه می‌باشد. استفاده از نظرات و استدلال‌های صحیح در ارائه عقاید و دیدگاه‌ها، و نگرش انتقادی به افکار و نظریات افراد دیگر و دوری از تعصب جاهلانه نیز در برنامه درسی فلسفه برای کودکان مورد تاکید بسیاری قرار گرفته‌است.

منابع

- اسکندری، حسین، کیانی، ژاله. ۱۳۸۶. «تاثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه ورزی و پرسشگری دانش آموزان». فصلنامه مطالعات برنامه‌درسی، شماره ۷، صص: ۱-۳۶.
- اسمیت، فیلیپ. ۱۳۸۲. ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزشی. مترجم: محمدرضا بهرنگی. تهران: انتشارات کمال تربیت.
- جهانی، جعفر. ۱۳۸۶. «بررسی تاثیرات برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد منش های اخلاقی دانش آموزان». فصلنامه مطالعات برنامه‌درسی، شماره ۷، صص: ۳۷-۵۹.
- ضربغامی، سعید. ۱۳۸۷. بررسی مقایسه‌ای آموزش فلسفه و منطق به روشهای ادغامی و تفکیکی در دوره متوسطه نظری. وزارت آموزش و پرورش. سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی
- فیشر، رابرت. ۱۳۸۵. آموزش تفکر به کودکان. ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان. اهواز: انتشارات رسش.
- قائدی، یحیی. ۱۳۸۲. «نقد و بررسی مبانی، دیدگاهها و روشهای آموزش فلسفه به کودکان». رساله دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت معلم.
- قائدی، یحیی. ۱۳۸۳. آموزش فلسفه به کودکان، بررسی مبانی نظری. تهران: انتشارات دواوین.
- کم، فیلیپ. ۱۳۷۹. داستانهای فکری، کند و کاو فلسفی برای کودکان. ترجمه احسانه باقری. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مرعشی، منصور و همکاران. ۱۳۸۶. «بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارتهای استدلال در دانش آموزان دختر پایه سوم راهنمایی». فصلنامه مطالعات برنامه‌درسی. سال دوم. شماره ۷، صص: ۹۵-۱۲۲.
- مرعشی، منصور. ۱۳۸۵. «بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهشی برنامه فلسفه برای کودکان بر مهارتهای استدلال دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز». پایان نامه دوره دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز.
- ناجی، سعید. قاضی نژاد، پروانه. ۱۳۸۶. «بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارتهای استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان». فصلنامه مطالعات برنامه‌درسی، شماره ۷، صص: ۱۲۳-۱۴۹.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین. ۱۳۷۷. گفتارهایی در فلسفه و فلسفه و تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات طهوری.
- Bleazby, Jennifer 2007. *Social Reconstructional Learning: Using Philosophy for Children & John Dewey to Overcome Problematic Dualisms in Education and Philosophy*. A thesis submitted in the school of History & Philosophy at the University of New South Wales in the fulfillment of the award of Doctor of Philosophy.
- Chan Yoke Keng, Khatijah Binte Mohamad Ibrahim 2007. *Philosophy for Children*. Proceeding of the Redesigning Pedagogy: Culture, Knowledge and Understanding conference, Singapore.
- Lipman, Matthew. 1988. *Philosophy Goes to School*. Temple University Press.
- Lipman, M, Sharp. A.M and Oscanyan. F. 1980. *Philosophy in the Classroom*. Philadelphia: Temple University Press.

Lipman, Matthew 2003. *Thinking in Education*. Syndicate of the University of Cambridge.

Montes, M. and Maria, E. 2001. Juchitande los ninos, Abstract in OAPC.

Sanjana Mehta, Whitebread David. 2005. *Philosophy for Children and moral development in the Indian context*. University of Cambridge.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی